

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**دانشگاه علوم اجتماعی**

**گروه حقوق**

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق گرایش عمومی

عنوان:

**تحلیل مبانی نظری و ریشه‌ی تاریخی تئوری تفکیک قوا**

استاد راهنما:

**دکتر کمال‌الدین هریسی نژاد**

استاد مشاور:

**دکتر محمد مظهري**

نگارش:

**حمید عباس‌زاده**

۱۳۹۵

## تعهد نامه:

عنوان پایان نامه: تحلیل مبانی نظری و ریشه‌ی تاریخی تئوری تفکیک قوا

اینجناب حمید عباس‌زاده دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز تحت راهنمایی دکتر کمال الدین هریسی‌نژاد با تعهد به رعایت موارد ذیل، اقرار و اذعان می‌نمایم:

۱- تحقیقات و نتایج ارائه شده در این پایان نامه حاصل مطالعات علمی اینجناب بوده، مسئولیت صحت و اصالت مطالب مندرج در آن را به طور کامل بر عهده می‌گیرم.

۲- درخصوص استفاده از مطالب و پژوهشهای محققان دیگر به مرجع مورد نظر استناد شده است.

۳- مطالب مندرج در این پایان نامه را اینجناب با فرد دیگری به منظور اخذ هیچ نوع مدرک یا امتیازی تاکنون به هیچ مرجعی تسلیم نکرده است.

۴- کلیه حقوق معنوی این اثر به دانشگاه تبریز تعلق دارد. مقالات مستخرج از پایان نامه، ذیل نام دانشگاه تبریز (University of Tabriz) به چاپ خواهد رسید.

۵- حقوق معنوی تمام افرادی که در به دست آمدن نتایج اصلی پایان نامه تأثیر گذار بوده اند در مقالات مستخرج از پایان نامه رعایت خواهد شد.

۶- چنانچه بعد از دفاعیه محرز گردد که مطالب پایان نامه به صورت کلی یا جزئی مورد سرقت علمی قرار گرفته است، نسبت به ابطال مدرک تحصیلی حق هیچگونه اعتراض و ایرادی نخواهم داشت.

امضاء

حمید عباس‌زاده

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که درس زندگی و عشق را از آمان آموختم

و همه جان باختگان راه آزادی.....

## سپاس نامه

چنین فضل از سوی یکتا خداست

خدای متعال را سپاس می گویم که توفیقی عطا فرمود تا با اتمام این پایان نامه مرحله ای دیگر از تحصیل خود را پشت سر بگذارم.

بدون تردید طی این مسیر پر فراز و نشیب بدون هدایت و راهنمایی های استادان بزرگوار و دوستان ارجمند امکان پذیر نبود، بنابراین بر خود لازم می دانم که از این عزیزان سپاسگزاری نمایم. پیشتر و بیشتر از همه از استاد بزرگوارم دکتر کمال الدین هریسی نژاد که زحمت راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشتند و همواره با راهنمایی های ارزنده خویش به غنای این اثر افزودند تشکر می کنم. همچنین از جناب آقای دکتر مظهري مشاور محترم این پایان نامه کمال تقدیر و تشکر را دارم.

پدر و مادر عزیزم که بهترین و دلسوزترین حامیان من در زندگی و امر تحصیل بودند را بی نهایت سپاس می گویم. بالاخره از تمامی دوستان و آشنایانی که به هر نحوی مرا در انجام این امر مهم یاری گر بودند تشکر و قدردانی می کنم.

از خداوند متعال برای همه ی این عزیزان، طول عمر با عزت و توفیق در زندگی را خواهانم.

حمید عباس زاده

تابستان ۱۳۹۵

نام خانوادگی: عباس زاده	نام: حمید
عنوان پایان نامه: تحلیل مبانی نظری و ریشه‌ی تاریخی تئوری تفکیک قوا	
استاد راهنما: دکتر کمال‌الدین هریسی نژاد	استاد مشاور: دکتر محمد مظهری
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: حقوق عمومی
دانشگاه: تبریز	دانشکده: حقوق و علوم اجتماعی
تاریخ فارغ التحصیلی	تعداد صفحات: ۱۱۰
واژگان کلیدی: تفکیک قوا، قدرت سیاسی، مبانی نظری، تحولات تاریخی، دولت	
<p><b>چکیده:</b></p> <p>امروزه کاربرد نظریه‌ی تفکیک قوا در ساختار رژیم‌های سیاسی امری بدیهی و ضروری است. این اصل به عنوان مؤثرترین شیوه در جلوگیری از تمرکز قدرت و استبداد حاکمیت شناخته می‌شود. تاثیر تفکیک قوا در عملکرد رژیم‌های مبتنی بر حاکمیت مردم به اندازه‌ای است که اجرای دموکراسی بدون توجه به بنیان‌های تفکیک قوا امکان‌پذیر نیست. اهمیت این مساله در حقوق اساسی و علوم سیاسی در این است که کشورهای استبدادی و مطلقه نیز از نظر شکلی این نظریه را پذیرفته‌اند حتی اگر در عرصه‌های عمل آن را اجرا نکنند. در این نوشتار عقاید متفکرانی که در خصوص این موضوع طرح نظر کرده‌اند و تحولات تاریخی‌ای که اجرای عملی این اصل را فراهم کردند، مورد بررسی و مذاقه خواهد بود تا دلایل توجهات فراوان به این نظریه در پهنه‌ی تاریخ مشخص گردد. هدف این تحقیق ریشه‌یابی از مفاهیم اساسی نظریه تفکیک و حاکمیت سیاسی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مطالعه نظرات متفکران انجام می‌پذیرد.</p>	

## فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات و مفاهیم بنیادی	۳
گفتار اول - طرح تحقیق	۴
الف - بیان مساله	۴
ب - سوالات تحقیق	۶
ج - روش تحقیق	۶
د - سوابق تحقیق	۷
ه - ساختار تحقیق	۷
گفتار دوم - قدرت سیاسی و تفکیک قوا	۷
الف - مفهوم قدرت سیاسی	۸
ب - ماهیت قدرت سیاسی	۱۰
ج - ویژگی های قدرت سیاسی	۱۴
د - تفکیک قوا	۱۵
گفتار سوم - جایگاه تفکیک قوا	۱۶
الف - تفکیک قوا به مثابه ی ارزش	۱۶
ب - تفکیک قوا به مثابه ی روش	۱۸
فصل دوم: تحولات تاریخی و نظریات دوره ی کلاسیک	۲۰
گفتار اول - تحولات تاریخی	۲۱
الف - دوره ی باستان	۲۱
ب - قرون وسطی	۲۴

## گفتار دوم- نظریات اندیشمندان ..... ۲۸

الف- دوره‌ی باستان ..... ۲۸

۱- فلاسفه‌ی پیش افلاطونی ..... ۲۸

۲- افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م.) ..... ۲۹

۳- ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.) ..... ۳۴

ب- قرون وسطی ..... ۴۰

۱- سن آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ م.) ..... ۴۱

۲- نیکولو ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹ م.) ..... ۴۲

۳- ژان بدن (۱۵۹۶-۱۵۳۰ م.) ..... ۴۳

## فصل سوم: تحولات تاریخی دوران مدرن ..... ۴۸

### گفتار اول- دوره‌ی ماقبل انقلاب‌های قرن ۱۸ ..... ۴۹

الف- رنسانس ..... ۴۹

ب- عصر روشنگری ..... ۵۱

### گفتار دوم- دوره‌ی پس از انقلاب‌های قرن ۱۸ ..... ۵۳

الف- انقلاب استقلال ایالات متحده‌ی آمریکا ..... ۵۳

ب- انقلاب کبیر فرانسه ..... ۶۰

ج- انقلاب‌های قرن ۱۹ اروپا ..... ۶۴

## فصل چهارم: نظریات اندیشمندان دوره‌ی متأخر ..... ۶۷

### گفتار اول- نظریات اندیشمندان قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی در خصوص تفکیک قوا ..... ۶۸

الف- هوگو گروسوس (۱۶۴۵-۱۵۸۳ م.) ..... ۶۸

ب- توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸ م.) ..... ۷۰

ج- جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲ م.) ..... ۷۳



## گفتار دوم- نظریات اندیشمندان قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی در خصوص تفکیک قوا..... ۷۸

الف- شارل منتسکیو ( ۱۷۵۵- ۱۶۸۹ م.)..... ۷۸

ب- ژان ژاک روسو ( ۱۷۷۸- ۱۷۱۲ م.)..... ۸۹

ج- ایمانوئل کانت ( ۱۸۰۴- ۱۷۲۴ م.)..... ۹۴

د- فردریش هگل ( ۱۸۳۱- ۱۷۷۰ م.)..... ۹۶

ه- لئون دوگی ( ۱۹۲۸- ۱۸۵۹ م.)..... ۹۸

نتیجه گیری ..... ۱۰۰

منابع و مآخذ ..... ۱۰۳

## مقدمه:

مطالعه در خصوص روابط و تقابل هیئت حاکمه و شهروندان جامعه از عمری به درازای تاریخ برخوردار است. از همان زمانی که بشر تصمیم به زندگی متشکل در جامعه گرفت رابطه‌ی او نیز با طبقه‌ی فرمانروا شکل گرفت. این رابطه تا مدت‌های مدید بر مبنای تکلیف‌مداری افراد جامعه ادامه پیدا می‌کرد و سخنی از حق دولت در قبال شهروندان مطرح نبود. حکام خودکامه با قدرت تمام حکومت می‌کردند و نیازی به هیچ پاسخ‌گویی به نهادهای خاص نداشتند و این امر طبیعی تلقی می‌گردید.

هراس از حاکمیت مطلق دولت بر جریان زندگی افراد و تضييع آزادی‌های اساسی آن‌ها همیشه دغدغه‌ی فکری متفکران بوده است. آن‌ها با تلاش‌های ارزشمند فکری خود سعی در خلق چارچوب و حدود بر اقتدار افسار گسیخته‌ی دولت‌ها داشتند تا از این طریق خطر حاکمیت استبداد فردی یا جمعی در جامعه از بین برود و نیاز ضروری انسان‌ها به آزادی و امنیت تضمین شود. این تلاش‌ها در طول تاریخ با کمک حوادث تاریخی متعدد به نتیجه‌ی مطلوب دست پیدا کردند. نظریه و اصل تفکیک قوا در راستای چنین فعالیت‌هایی شکل گرفت تا توالی فاسد قدرت بی‌مرز دولت‌ها از میان برود.

طلایه‌داران طرح این نظریه‌ی مهم بیشتر از هر چیزی خواستار تأمین آزادی‌های فردی مردم در جامعه بودند تا با ایجاد محدودیت‌های معقول بر قدرت سیاسی حاکمیت، رابطه‌ی مردم و هیئت حاکمه قاعده‌مند گردد. تحقق این امر مهم در گرو تفکیک کارویژه‌های خاص حکومت بود تا هر بخش خاص از حاکمیت عهده‌دار تصدی بخشی از عملکرد حاکمیت باشد و بدین وسیله تمرکز قدرت در درون یک نهاد یا توسط یک فرد از میان برود.

اصل تفکیک قوا قبل از هر عاملی بر مبنای تلاش‌های فکری متفکران مختلف شکل گرفت. نظریات طرح شده در این خصوص از قدمت زیادی برخوردار هستند که ریشه‌ی آن‌ها به یونان باستان برمی‌گردد. افلاطون و ارسطو با طرح نظریات ویژه در این خصوص سرآغازی برای طرح نظریه‌ی تفکیک قوا فراهم نمودند. بررسی این نظریات در پایان‌نامه حاضر روشنگر نحوه‌ی توجه متفکران دوره‌ی باستان به این اصل مهم خواهد بود.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین تلاش‌های فکری و عملی در مورد این نظریه در دوران مدرن و عصر روشنگری انجام پذیرفت. جان لاک، ژان ژاک روسو و شارل منتسکیو مؤثرترین چهره‌های روشنفکری در خصوص بررسی نظریه تفکیک قوا در این دوران هستند. نظریات آن‌ها حول محور توجه به آزادی شهروندان و لزوم مقابله با استبداد حاکمیت می‌چرخد تا مطلوب‌ترین شکل آزادی برای مردم پدید آید. از طرف دیگر تحولات تاریخی

قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا و آمریکا بنیان‌های عملی را برای تحقق کامل تفکیک قوا در بافت نظام‌های سیاسی مختلف فراهم نمود. توجه به حوادث تاریخی این دوران و استدلال‌هایی که متفکران عصر روشنگری در این خصوص ارائه نمودند معیاری اساسی در شناخت هرچه بهتر اصل تفکیک قوا تلقی می‌شود که در این تحقیق به آن‌ها توجه کافی خواهد شد تا دلایل ضروری توجه به اصل تفکیک قوا در نظام‌های سیاسی مشخص و معین گردد.

به منظور تحقق هدف نهایی تفکیک قوا که جلوگیری و مهار استبداد در داخل نهادهای حاکمیت سه قوه‌ی مجزا از هم تعریف می‌گردد. قوه‌ی مقننه، قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه همان قوای سه‌گانه‌ای بودند که مورد نظر اندیشمندان حقوق اساسی و علوم سیاسی بود. این قوا در عین آن که از یکدیگر مجزا می‌گردند ولی روابط پنهان میان آن‌ها حفظ می‌گردد و با ابزارهای تعبیه شده در درون هر کدام از آن‌ها سعی در کنترل و متوازن ساختن سیر حاکمیت می‌کنند تا بیشترین آزادی برای شهروندان جامعه پدید آید.

# فصل اول

## کلیات و مفاهیم بنیادی

در این فصل ویژگی‌های کلی و اساسی تحقیق حاضر و مفاهیم کلی لازم که در خصوص نظریه‌ی تفکیک قوا استفاده می‌گردند، مورد بررسی و مطالعه‌ی مختصر خواهد بود.

## گفتار اول - طرح تحقیق

پایان‌نامه‌ی حاضر در چهار فصل همراه با مداخل فرعی نگارش یافته است. توجه به ریشه‌های فکری و نظری اصل تفکیک قوا، لزوم توجه فکری به آن و حوادث تاریخی مؤثر بر رشد این نظریه اساس این تحقیق را فراهم کرده است که به صورت اجمالی کلیات آن مورد اشاره قرار می‌گیرد.

### الف - بیان مساله:

از دیرباز ذهن بشر در پی یافتن بهترین شکل حکمرانی و اعمال قدرت سیاسی بوده است. تاریخ اجتماعی تمدن‌های بشری نشانگر این است که به موازات آنکه قدرت‌های خودکامه و استبدادی رشد کرده‌اند اندیشه‌ی مقابله با آن‌ها و احیای کرامت انسانی در فطرت آزادی‌طلب انسان‌ها وجود داشته است. تفکرات اندیشمندان در باب حکومت از بارزترین نمودهای این مقابله بود که به صورت نظری اقدام به پی‌ریزی شیوه‌های کنترل حکومت نمودند که بن‌مایه‌های این کوشش‌ها از فلسفه‌ی سیاسی نشأت می‌گرفت.

عرصه‌ی حقوق اساسی مملو از نظریات و تفکرات مختلف است که هر کدام از آن‌ها با زمینه‌های مختلف و متفاوت فلسفی و فکری به وجود آمده‌اند و به دنبال تبیین ساختارهای حقوقی حکومت و مفاهیم اساسی نظام سیاسی بوده‌اند. نظریه‌ی تفکیک قوا به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریات مطرح در عرصه‌ی حقوق اساسی در راستای جامعه‌ی عمل‌پوشاندن به رسالت حقوق در زمینه‌ی حکومت و حفظ ارزش‌ها و آزادی‌های فردی به وجود آمده است تا حد و مرزی در برابر قدرت لجام‌گسیخته‌ی دولت‌ها ایجاد کند که بر مبنای آن، قدرت سیاسی موجود در جامعه باید با توجه به ساز و کارهای مختلف آن تقسیم و تفکیک گردد.

طرح تفکیک قوا در شکل کلاسیک آن با آثار افلاطون و ارسطو آغاز می‌گردد. افلاطون با بیان فرضیه‌ی «فیلسوف-شاه» چندان متعرض تقسیم قوا نمی‌گردد اما ارسطو نخستین فردی است که این تقسیم قدرت را در جامعه مدنظر قرار می‌دهد. هر چند تقسیم‌بندی او با عقاید اندیشمندان قرون ۱۷ و ۱۸ و آنچه که امروزه به عنوان تفکیک قوا شناخته می‌شود تفاوت دارد و موجب نوعی اختلاط قوا در عمل می‌گردد، اما نفس شناسایی جنبه‌های مختلف قدرت سیاسی مدیون ارسطو است. نظریه‌ی تفکیک قوا در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ و همزمان با عصر روشنگری توسط اندیشمندانی همچون جان لاک، شارل منتسکیو و ژان ژاک روسو به اوج خود می‌رسد. به ویژه تبیین‌های

منتسکیو در این خصوص زیربنایی برای عینی کردن مفهوم تفکیک قوا در ساختار رژیم‌های سیاسی مختلف می‌گردد.

عمده‌ترین عاملی که در طول تاریخ توجه متفکران را نسبت به تفکیک قوا جلب کرده است توجه به حقوق فردی و کنترل استبداد هیئت حاکمه بوده است ولی در خصوص این که آیا استبداد فقط توسط افراد قابلیت اعمال را دارد یا این که یک هیئت اجتماعی نیز به همان اندازه می‌تواند حقوق افراد را تهدید کند همواره میان اندیشمندان بحث و اختلاف نظر بوده است. از دیدگاه برخی از صاحب‌نظران دولت واحدی متحد است و چون حاکمیت تجزیه‌پذیر نیست پس نمی‌توان قوای درونی آن را تقسیم نمود و در صورت تقسیم، حاکمیت تضعیف شده و فرو می‌پاشد در مقابل گروه دیگری از اندیشمندان عقیده داشته و دارند که تفکیک قوا به معنای چند پاره کردن و نابود کردن حاکمیت نیست بلکه ساز و کاری است که در درون خود دولت صورت می‌پذیرد.

این مسائل ابهاماتی را در خصوص وجود حاکمیت واحد و قوای تفکیک شده ایجاد می‌کند که عرصه‌ی بحث و نظر متفکران گردیده است. طرح مسأله‌ی «قوه‌ی مؤسس» و «قوه‌ی تعدیل کننده» توسط برخی از متفکران مسأله‌ی دیگری است که به خاطر انتقاد از نظریه‌ی وجود قوای سه‌گانه ایجاد شده‌اند و مهم‌ترین دلیل طرح آن‌ها وجود اشکالات در خصوص نحوه‌ی روابط قوا به ویژه در اندیشه‌ی منتسکیو بوده است. توجه به تفکیک قوا به مثابه‌ی هدف یا وسیله طرح موضوع دیگری است که موجبات اختلاف نظر را در بین صاحب‌نظران فراهم نموده است. برخی به آن به عنوان یک هدف در خصوص استقرار قانون اساسی و تضمین حقوق افراد نگریسته‌اند و عده‌ای دیگر تفکیک قوا را دارای ارزش ذاتی نمی‌دانند بلکه به تفکیک قوا به عنوان وسیله‌ای که از استبداد جلوگیری کرده و حکومتی مردم‌سالار را مستقر می‌سازد توجه می‌کنند.

از سوی دیگر مباحث نظری متفاوت از مباحث عملی هستند. عقاید و نظریات بدون وجود شرایط مستعد تاریخی و اجتماعی به عرصه‌ی عمل نمی‌رسند. بررسی نظریه‌ی تفکیک قوا بدون توجه به بسترهای تاریخی و سیاسی جوامع مختلف امکان‌پذیر نیست. نهضت عقل‌گرایی و علم‌گرایی، وجود عصر روشنگری، انقلاب صنعتی، انقلاب کبیر فرانسه، انقلابات قرن نوزدهم قاره‌ی اروپا و انقلاب استقلال ایالات متحده مجموعه‌ی حوادث تاریخی و اجتماعی بوده‌اند که از نظر عملی موجبات کاربرد نظریه‌ی تفکیک قوا را فراهم کرده‌اند. این عوامل تاریخی باعث شکل‌گیری دیدگاه‌ها و استنباط‌های مختلف از نظریه‌ی تفکیک قوا شده‌اند. وجود تفکیک مطلق قوا در ایالات متحده‌ی آمریکا و تفکیک نسبی قوا در فرانسه و دیگر نظام‌های پارلمانی ره‌آورد تاثیر این عواملند که هر

کدام از آن‌ها با برداشت‌های مختلف از نظریات فلاسفه‌ی قرن ۱۸ شکل گرفته‌اند و ساختار نظام سیاسی مردم سالارانه‌ی خود را بر آن مبنای ریزی نموده‌اند.

در جهان امروز با توجه به افزایش توجه به مفهوم حاکمیت مردم و رشد روزافزون رژیم‌های در حال گذار به دموکراسی اهمیت اصل تفکیک قوا نیز بیشتر می‌گردد که بنا به اعتقاد برخی از متفکران یکی از ارکان دموکراسی می‌باشد، به همین دلیل ریشه‌یابی از این مفهوم و طرح مباحث مرتبط با آن ضرورت بسیار می‌یابد. در این پژوهش ضمن بررسی و توجه به نظریات اندیشمندان مختلفی که در طول تاریخ در خصوص تفکیک قوا اظهار نظر نموده‌اند، کوشش بر این خواهد شد که موارد اختلافی و مناقشه‌برانگیز نیز در این خصوص مورد بحث قرار گیرند و با واکاوی مبانی فکری و تاریخی این نظریه، علل پیدایش، توجه و کاربرد آن نیز در جوامع مطرح گردد.

## ب- سوالات تحقیق:

با توجه به این مقدمه پاسخ‌گویی به چندین سوال ضرورت پیدا می‌کند که عبارتند از:

- ۱- دلایل شکل‌گیری و طرح اندیشه‌ی تفکیک قوا نزد اندیشمندان چیست؟
- ۲- چه استدلال‌های فلسفی در خصوص تفکیک قوا و لزوم آن مطرح شده‌اند؟
- ۳- آیا تفکیک قوا دارای ارزش ذاتی است یا وسیله‌ای برای جلوگیری از استبداد و مهار قدرت تلقی می‌شود؟
- ۴- تاثیر انقلاب‌های قرن ۱۸ در توجه عملی به اندیشه‌ی تفکیک قوا در ساختار رژیم‌های سیاسی چگونه بوده است؟
- ۵- نظریه‌ی تفکیک قوا چگونه از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند؟

## ج- روش تحقیق:

با توجه به ماهیت مسائل علوم انسانی عمدتاً تحقیقات در این زمینه به صورت نظری انجام می‌پذیرند. در این تحقیق نیز روش کتابخانه‌ای، مطالعه‌ی کتب و مقالات و مراجعه به پایگاه‌های اینترنتی مدنظر خواهد بود که با استفاده از فیش‌برداری تحقیقی صورت خواهد پذیرفت.

## د- سوابق تحقیق:

بررسی نظریه‌ی تفکیک قوا همواره میان نویسندگان حقوق اساسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به همین منظور تحقیقات متعددی در خصوص این اصل و مبانی فکری آن انجام گردیده است. عمده توجه نویسندگان حقوقی بر مبنای نظریات متفکران دوران روشنگری به ویژه جان لاک و شارل منتسکیو شکل گرفته است ولی به تحولات اثرگذار اجتماعی و تاریخی توجه جداگانه‌ای مبذول نگردیده است. با این وجود چند اثر مهم در این زمینه نگارش یافته‌اند که اشاره به ساختار آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است:

۱- کتاب تحولات تفکیک قوا اثر دکتر احمد اسدیان تنها اثری است که به صورت جداگانه به مقوله تفکیک قوا توجه کرده است. در این کتاب عقاید متفکران عصر روشنگری با دقت مناسبی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است ولی بررسی تحولات تاریخی و اجتماعی با بررسی دقیق‌تر و مناسب‌تر همراه نبوده است. با این وجود مطالعه این کتاب از جهات گوناگون ارزشمند و مفید می‌باشد.

۲- مقاله شأن نزول تعادل قوا و نزول شأن آن نوشته‌ی مرحوم دکتر ابوالفضل قاضی. این مقاله گرانسنگ به صورت اجمالی تحولات نظری در خصوص نظریه‌ی تفکیک قوا و تعادل میان قوا را مورد ارزیابی دقیق قرار داده است ولی نسبت به کلیت مبحث و اهمیت آن که شایسته‌ی توجه بیشتری است، از اختصار برخوردار است.

## ه- ساختار تحقیق:

این تحقیق در چهار فصل مجزا تنظیم گردیده است. در فصل اول کلیات و مفاهیم بنیادی در خصوص قدرت سیاسی و ارتباط با تفکیک قوا مطرح می‌گردد. در فصل دوم تحولات تاریخی و نظریات دوره‌ی باستانی و قرون میانه مورد مطالعه خواهد بود. فصل سوم در خصوص حوادث تاریخی عصر جدید می‌باشد و در فصل پایانی نظریات اندیشمندان دوران مدرن و عصر روشنگری در خصوص اصل تفکیک قوا مورد بررسی خواهد بود.

## گفتار دوم- قدرت سیاسی و تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا قبل از هر چیزی با مفهوم قدرت سیاسی عجین گشته است. قدرت سیاسی خمیرمایه‌ی بنیادی اصل تفکیک را فراهم می‌کند. بدون توجه به ماهیت و مفهوم قدرت سیاسی و ویژگی‌های اساسی آن شناخت اصل تفکیک قوا و توجه به آن با دشواری صورت خواهد پذیرفت. در این گفتار ماهیت قدرت، ویژگی‌های آن و ارتباط با نظریه تفکیک قوا مورد مطالعه خواهد بود.



## الف - مفهوم قدرت سیاسی:

مفهوم قدرت جزء مفاهیم جدید در علوم سیاسی است. به عقیده‌ی برخی از محققان علوم سیاسی، علم سیاست علم کسب و حفظ قدرت سیاسی است. ارائه‌ی معنی دقیق از قدرت دشوار است و پژوهشگران سیاسی بسته به جهان‌بینی خود تعاریف گوناگونی از قدرت به دست داده‌اند.

به عقیده‌ی ماکس وبر قدرت «امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیت در روابط اجتماعی است که بتواند به رغم مقاومت، این اراده خاص را به کار بندد».

رابرت گرین: «قدرت به طور ساده حد توانایی کنترل دیگران است به طوری که عملی را که از آن‌ها خواسته شده است انجام دهند».

دال: «قدرت رابطه‌ی میان بازیگرانی است که در آن بازیگری، دیگر بازیگران را به عملی وا می‌دارد که در غیر این صورت آن عمل را انجام نمی‌دادند».

لاسول: «قدرت، مشارکت در تصمیم‌گیری و رابطه‌ی میان فردی است».<sup>۱</sup>

به یک معنا قدرت به مجموعه‌ی منابع اجبارآمیز و غیر اجبارآمیز گفته می‌شود که حکومت‌ها برای انجام عملکردهای مختلف خود از آن بهره می‌برند. به یک تعبیر قدرت مهم‌ترین مفهوم سامان بخش علم سیاست می‌باشد. در خصوص اینکه آیا قدرت کمیته قابل اندازه‌گیری است یا رابطه‌ای اجتماعی، در نظریات علوم سیاسی جدید مباحث مختلفی مطرح شده است ولی مساله‌ی اساسی در این است که نمی‌توان کمیت قدرت مطلق را به افراد یا گروه‌های سیاسی نسبت داد.<sup>۲</sup>

قدرتی که خمیرمایه‌ی دولت را تشکیل داده و رکن مادی این نهاد اجتماعی می‌باشد باید دارای دو شرط اساسی باشد:

۱- باید این قدرت فعلیت داشته و بروز خارجی داشته باشد. اگر گروهی متشکل شوند و اراده‌ی خویش را به دیگران تحمیل نمایند نمی‌توان مدعی شد که دولت به وجود آمده است. در حقیقت وجود قدرت سیاسی به تنهایی ارزشی ندارد بلکه باید به فعلیت برسد و بروز پیدا کند.

---

۱- عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ بیست و ششم، تهران، نی، ۱۳۹۳، صص ۸۹-۸۸

۲- حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، چاپ نهم، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷، صص ۳۴-۳۳.

۲- این قدرت سیاسی باید دائمی و مقاومت‌ناپذیر باشد. بنابراین اگر گروه‌های مختلف در حال ستیز بر سر قدرت باشند و به صورت متناوب و لرزان قدرت را در اختیار داشته باشند، دولت و قدرت سیاسی نهادینه نشده است. بلکه باید به این قدرت، همه گروه‌ها و شهروندان گردن نهاده و از آن تبعیت نمایند.<sup>۱</sup>

هدف علم سیاست تعیین این مساله است که قدرت تا چه حدی باید توزیع شود و دارندگان آن باید چه نهادها و افرادی باشند. به عبارت دیگر توزیع قدرت تضادها را در جامعه‌ی سیاسی مشخص می‌کند و تعیین می‌کند که رعایت رفع تعارضات بر عهده‌ی چه طرف‌هایی است.<sup>۲</sup>

در غالب دموکراسی‌ها شکل اصلی اعمال قدرت سیاسی نفوذ است که بر اساس آن شرکت‌کنندگان مختلف مطابق قانون برای به دست آوردن مشاغل سیاسی و یا وادار ساختن حکومت به اتخاذ تصمیمات مدنظر آنان با هم رقابت می‌نمایند. در رژیم‌های توتالیتار قدرت سیاسی معمولاً شکل سلطه به خود می‌گیرد. تحت چنین شرایطی یک گروه یا هیئت حاکمه قدرت را در انحصار خود قرار می‌دهند و اراده‌ی خویش را بر مردم تحمیل می‌کنند. بدون در نظر گرفتن ماهیت رژیم‌های سیاسی غالباً سیاست، تعارض بر سر خود قدرت است.<sup>۳</sup>

سه اندیشه از تعاریف مختلف قدرت قابل نتیجه‌گیری است:

۱- قدرت توانایی تحمیل اراده به رغم مقاومت دیگران است.

۲- قدرت مشارکت در تصمیم‌گیری‌هاست.

۳- قدرت رابطه‌ی صاحبان اقتدار و تابعان آن است. به طور کلی قدرت توانایی عملی کردن خواسته‌ها به رغم مخالفت افراد دیگر است، البته اگر چنین مخالفتی باشد. اعمال و اندیشه‌ها فی نفسه قدرت نیستند و برای آنکه تبدیل به قدرت شوند اعمال کنندگان قدرت باید اشخاصی را برای تبعیت بیابند و آن‌ها را وادار به حل مسائل نمایند. در واقع قدرت تاثیرگذاری بر سیاست‌ها و اعمال نهادهای مختلف از راه محروم سازی (واقعی یا تهدیدی) در شرایط عدم همراهی با سیاست‌های مورد نظر می‌باشد. نمی‌توان ابراز نمود که اساس قدرت با زور

---

۱- ناصر کاتوزیان، *مبانی حقوق عمومی*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، ص ۴۵.

۲- عبدالرحمن عالم، پیشین، ص ۹۰.

۳- سید عبدالعلی قوام، *سیاست‌شناسی (مبانی علم سیاست)*، چاپ ششم، تهران، سمت، ۱۳۹۴، ص ۳۲.

است یا همیشه قدرت با خشونت توأمان است چرا که ممکن است قدرت مبتنی بر ایمان و وفاداری و منافع مختلف باشد. قدرت، کنترل و مهار موثر دیگران است ولی ابزار چنین مواردی می تواند متعدد باشد<sup>۱</sup>

## ب- ماهیت قدرت سیاسی:

از نظر تاریخی رومیان باستان برای اولین بار اقدام به استفاده از واژه‌ی حاکمیت و قدرت کردند و آن را اراده‌ای می دانستند که بر دیگر اراده‌های جامعه تحمیل می شود برای مثال کاربرد واژه‌ی Imperium که بر قدرت قضات اطلاق می شد همان عناصری را داشت که بعدها در مفهوم حاکمیت مطرح شد. این مفهوم بر مبنای قدرت اراده شکل می گیرد که این اراده دارای ویژگی‌های مختلفی است از جمله: تعلق این قدرت به اراده‌ای آمرانه، یگانه، مستقل و تفکیک ناپذیر است که قابلیت انتقال ندارد.

به تدریج و با گذشت زمان این مفهوم در اندیشه‌ی متفکران دیگر نیز شکل گرفت و حقوقدانان فرانسوی در قرن ۱۷ با تمسک به مفاهیم ماورا الطبیعی سعی در توجیه و توضیح قدرت سیاسی و حاکمیت داشتند و بر این عقیده بودند که قدرت دولت الزام آور و مشروع است و هر چیزی تحت سیطره‌ی آن قرار دارد.<sup>۲</sup>

در خصوص ماهیت قدرت می توان دو تفسیر ذاتی و رابطه‌ای ارائه کرد. بدین صورت که قدرت جوهری با اشکال ملموس است و تظاهرات خاص خود را دارد و یا برعکس در یک چارچوب رابطه‌ای قابل تصور می باشد. تلقی قدرت به عنوان جوهر مستلزم پذیرش دو اصل است:

۱- اصل اول آن است که باید پذیرفت قدرت جوهری انتزاعی و ثابت دارد.

۲- اصل دوم هم آن است که قدرت چیزی است که برخی از افراد به آن دست پیدا می کنند و نسبت به آن تملک می یابند. می توان تصور نمود که شاه جوهری خاص دارد و قدرت او هیچ ربطی به رد و قبول افراد ندارد. چنین قدرتی می تواند خوب یا بد باشد.

ولی قدرت به عنوان نوعی رابطه با نگرش پیشین متفاوت است و در این حالت سخن گفتن از قدرت به طور مطلق (خوب و بد بودن) معنا ندارد. در چنین حالتی است که قدرت سیاسی با نوع خاصی از سلطه‌ی سیاسی مرتبط

---

۱- عبدالرحمن عالم، پیشین، ص ۹۰.

۲- لئون دوگی، *دروس حقوق عمومی*، محمدرضا ویژه، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۸، صص ۸۹-۸۷.

می‌شود که ماکس وبر آن را قدرت قانونی می‌داند. در این سلطه اطاعت از شخص مطرح نیست بلکه اطاعت افراد از قدرت عمومی و غیر شخصی مطرح است.<sup>۱</sup>

قدرت، داشتن ویژگی‌های ضدین است و بر پایه‌ی اهداف مختلف می‌تواند فعلیت پیدا نماید و اگر در چارچوب هدف و طرح نباشد فعلیت و معنا پیدا نمی‌کند. از چنین منظری قدرت ویژگی سه‌گانه دارد:

اول وجود شخص فرمان‌دهنده می‌باشد که موجب برپایی عدالت برای تشکیل یک نظام است. دوم وجود نظم و هماهنگی است و سوم هیچ حاکمی بدون محکوم (حکم‌پذیر) وجود نخواهد داشت بنابراین نتیجتاً قدرت همیشه یک رابطه است و همواره قانون خود را تحمیل می‌کند.<sup>۲</sup>

صحبت کردن از قدرت در برابر طبیعت درست نیست. اما این که قدرت را با نیرومندی (زور) مقابل نماییم مستلزم این فرض است که اراده‌ها را قابل دستکاری و تسلیم‌پذیر در برابر قدرت‌های ارادی تلقی کنیم. چنین اقتداری خودکامگی نام می‌گیرد زیرا خصوصیت اراده را نفی می‌کند و با نفس رابطه‌ی فرمانبری و فرمانروایی سازگار نیست. به عبارت دیگر چون ماده قادر به طغیان و تسلیم نیست قدرتی که بر آن اعمال می‌شود قدرت واقعی نخواهد بود. بنابراین قدرت باید نفوذ کند و دیگری را به اراده‌ی خود به تسلیم وادار کند.<sup>۳</sup>

ژان مری دنکن در خصوص قدرت سیاسی می‌گوید: «همانگونه که امور سیاسی پیچیده و انفاقی هستند، قدرت سیاسی هم به لحاظ جوهر و طبیعت قابل تعیین و تشخیص نیست. اما باید گفت که قدرت سیاسی احتمالاً زیر سؤال رفتن و انتقاد شدن را دارد».<sup>۴</sup>

اهمیت وجود قدرت سیاسی در اعمال آن است نه در مالکیت آن. در حقیقت قدرت سیاسی به مالکیت انسان‌ها در نمی‌آید بلکه در روابط آن‌ها وجود دارد. این قدرت همگانی است و در اختیار عموم مردم قرار می‌گیرد و چون در سطح جامعه اعمال می‌شود دارای اهداف اجتماعی خواهد بود. فراگیر بودن قدرت سیاسی باعث

---

۱- احمد نقیب زاده، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ دوازدهم، تهران، سمت، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶.

۲- سلین اسپکتور، *قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه‌ی غرب*، ترجمه‌ی عباس باقری، چاپ اول، تهران، نی، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۱.

۳- همان، صص ۱۶-۱۵.

۴- احمد نقیب زاده، پیشین، ص ۱۲۷.